

# از صناعات تاریخ و ادبیات پارسی داری

بخش دوم

تهیه و پژوهش (صبح)

## علل و انگیزه های انقراض دولت سلجوقیان



سلجوقیان قادر نبودند، برای مدت مدیدی کشورها و نواحی ای را که روابط اقتصادی میان آنان سست بوده و از نژادهای مختلف تشکیل شده بودند، متحد سازند و علاوه بر آن، نمی توانستند جریان طبیعی پراکندگی و پاشیدگی فئودالی را متوقف کنند. چنان که در عهد طغرل بیک، قلمرو مستقل سلجوقیان در کرمان تاسیس شد (سال یکهزار و چهل و یک- م) که بازماندگان قاورد، برادرزادهی طغرل، بر آن حکومت می کردند. جز آن اعقاب قتلش، عموزاده طغرل بیک در ناحیه آسیای صغیر، حکومت سلجوقیان روم را مستقر ساختند (یکهزار و هفتاد و یک - یکهزار و سه صد و هفت م). اساس تشنج و اضمحلال حکومت سلجوقیان به زمان فوت ملکشاه بر می گردد. مرگ ملکشاه، جنگ خانگی شدیدی را به خاطر به دست گرفتن قدرت، میان اعضای خاندان سلطنتی برانگیخت. ستم و بیداد در دوره اول سلجوقیان که نظام فئودالی در اثر درآمیخته شدن با شیوه تولید شبانی و سنت های آن تبیین گشته بود، اندک بود و بعدها رفته رفته با گذشت روزگار ابعاد آن گسترش بیش تر یافت، تا به حد معمول و بالاخره حداکثر خود رسید.

از دیگر عوامل انقراض سلجوقیان، برهم خوردن رابطه پادشاهان با بزرگ وزیران خود بود. البته علت آن بود که بزرگ وزیران در طی مدت زمامداری و دولتگردانی خود دارای املاک، اموال و ثروت فراوان می‌شدند و اقوام و کسان آنان نیز از دولت او، هر يك به نوبه‌ی خود به نعمت رایگان و اقطاع و موقعیت ممتاز می‌رسیدند، که البته این امر، به اقتضای وضع نظام فئودالی، از راه بهره‌کشی شدید زحمت‌کشان روستاها، اخاذی‌هایی به شیوه‌های مختلف در دیوان‌ها، سودهای کلان، از معاملات بازرگانی بی‌بند و بار، موسسات دلالی، توزیع مقاطعه و اقطاع وابسته به دولت در شهرها به دست می‌آمد، این قاعده عمومیت داشت و پادشاه که می‌دانست این اموال و املاک، از چه راه‌هایی فراهم شده است، برای آن حرمت قایل نمی‌شد.

در موقع مقتضی، وزیر بزرگ را به بهانه‌ی عزل و زندانی کرده یا می‌کشت و دارایی او و خویشانش را به سود خود مصادره و ضبط می‌کرد در حالی که خود او و اطرافیان و وابستگانش از همان قاعده‌ی که وزیر بزرگ برای انبار کردن مال و ثروت و تملك املاک وسیع برای خود و کشاکش در مدت زمامداری در پیش گرفته بود، همچنان پیروی می‌کردند.

افزایش قدرت فئودال‌ها، در اواخر دولت ملکشاه و مخالفت خواجه نظام الملك و سیاست تمرکزی قدرت او، در تضاد با منافع فئودال‌ها قرار گرفت با مرگ او، مهم‌ترین مغز متفکر سلجوقیان از بین رفت. لذا همین عامل، در ضعف حکومت سلجوقیان تاثیر گذاشت. جنگ میان پسران ملکشاه جنگ‌های طولانی و فرساینده قساوت و مردم‌کشی را دامن زد. در زمان برکیارق، به جان و مال مردم تعرض گردید، به طوری که مردم سراسر ایران، آرزوی زوال آنان را می‌کردند.

جنگ بین برادران - برکیارق و محمود و سپس محمد برادر دیگر - گسترش فساد بسیار، چه بسیار خاندان‌ها را برانداخت و اموال آنان غارت شد خون‌ها ریخته، شهرها ویران، روستاها سوزانده شد و بسیاری از مردم آواره گشتند. این جنگ‌های خانگی، بیش از بیست سال، بین برادران به درازا کشید یکی دیگر از تضعیف حکومت سلجوقیان، رشد و گرایش به خرافات در درون حکومت بود که قابل بررسی و توجه است. ابوالمحاسن، وزیر ملکشاه مبالغه‌زیادی خرج کیمیاگری کرد. وی شخصی کیمیاگر را به استخدام گرفته بود و برای او کار می‌کرد. ستم سلجوقیان، در زمان سلطان محمد، به جایی کشید که مردم سمرقند به سرکردگی قدرخان جبرئیل قیام کردند. این قدرخان، چنان که ابن اثیر

می‌نویسد: یکصد هزار جنگجو از مسلمان و کافر گرد آورد و بر خراسان چیره شد و سپس، قصد قلمرو سنجر کرد.

نیال کارگزار برکیارق تمام مردم شهرها را مورد ستم و بیدادگری قرار داد و اموال آنان را مصادره کرد و دست کارگزارانش را در زدن، کشتن مردم و باجگیری از آنان آزاد گذاشت. از دیگر علل اضمحلال سلجوقیان، بی‌اعتنایی آنان به اساس دادگری و عدل، و تکیه بر اسباب و افزار جنگی و افزایش هر چه بیش‌تر افراد ارتش بود که از هیچ راه جز به قیمت تباه کردن معاش مردم میسر نمی‌گشت.

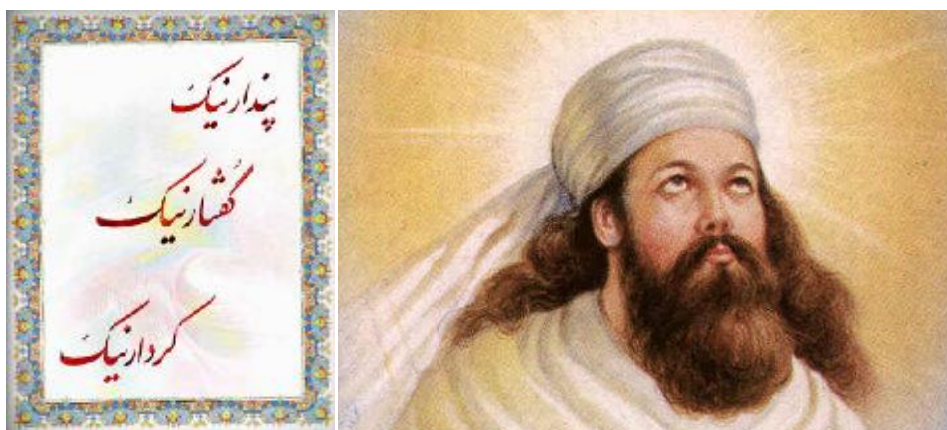
## چرا نیمروز را در قدیم سیستان می‌گفتند؟



نیمروز نامی است که به چگونگی تابیدن نور خورشید بر نصف‌النهار ویژه‌ی پهنه‌ی سیستان اشاره دارد. هنگامی‌که آفتاب درست بر نصف‌النهار سیستان (۳۳/۵ درجه) می‌گذرد از جاپان در خاور تا جزیره‌های خالدات در باختر، در سراسر جهان کهن آفتاب دیده می‌شود، اما در خاور به گونه‌ی فرورفتن و در باختر به گونه‌ی برآمدن آفتاب. منظور از جهان کهن، قاره‌های آسیا، آفریقا و اروپا است، زیرا پهنه‌ی بزرگ خشکی آمریکا برای پیشینیان ما شناخته شده نبود. به سخن دیگر هنگامی‌که آفتاب بر نصف‌النهار سیستان می‌تابد از دورترین نقطه در شرق تا دورترین نقطه در غرب جهان شناخته شده برای پیشینیان ما، آفتاب دیده می‌شود. واژه‌ی «نصف‌النهار» برگردان تازی واژه‌ی «نیمروز» است. می‌گویند که در روزگار کهن در نیمروز رصدخانه‌ی به نام گنگ‌دژ ساخته بودند و زرتشت در سال (یکهزارهفتصد و بیست و پنج پیش از میلاد) در آنجا به رصد پرداخت. وی برآمدن خورشید را به برج حَمَل رصد کرد و پایه‌ی گاهشماری‌های

آینده را استوار کرد. بنابراین، دانستن خط نیمروزی به خراسانیان کمک کرد تا گاه را به درستی اندازه‌گیری کنند و درست‌ترین گاهشمار جهان را پدید آورند .

## زرتشت، زردشت، زردهُشت یا زراثشت



زَرْتُشت، زردشت، زردهُشت یا زراثشت نام پیامبر آریایی و بنیادگذار دین زرتشتی یا مَزَدَیَسنا و سراینده گاتاها کهن‌ترین بخش اوستا است. زمان ظهور زرتشت، با همهٔ پژوهش‌های دانشمندان قدیم و جدید، هنوز هم در پردهٔ ابهام است. درباره تاریخ زایش او دیدگاه‌های فراوانی وجود دارد (ایرانیان عصر جدید دست به کار جالبی زدند و اکثر مشاهیر و بزرگان کشورهای همسایه را با تبلیغات و سرو صداهای زیاد و با ترفندهای خاص به خود اختصاص می‌دهند ، و دلایل آنها هم به بزرگ بودن نقشه آنزمان ایران برمیگردد و جالب اینجاست که اگر مردمان همان کشور و شهرها حتی خود را پارسی زبان بدانند و یا هم در مورد بزرگمرد سرزمین خود صحبت کنند، به استهزاء کشیده میشوند و به دروغ‌گویی محکوم واقعا" جای شرم دارد... ) روایات ایرانی، که برپایهٔ منابع پهلوی مانند بندهشن و ارداویرافنامه تکیه دارند و پس از زوال نفوذ آیین زرتشت نوشته شده‌اند، زایش زرتشت را سه قرن پیش از اسکندر مقدونی می‌دانند.

ارسطو و اودوکسوس و هرمی پوس نوشته‌اند که زرتشت پنج هزار سال پیش از جنگ تروا می‌زیسته است. دیوجانس لائرتیوس نیز به روایت از هرمدودروس و کسانتوس همین دیدگاه را بازگو کرده‌است.

در اوستای قدیم به زمان ظهور زرتشت اشاره‌ای نشده‌است. اما این مطلب، در دو رسالهٔ معروف پهلوی، یعنی بندهشن (کتاب آفرینش) و ارداویرافنامه، که هر دو در سدهٔ نهم و

دهم میلادی تنظیم شده‌اند، مورد بحث قرار گرفته‌است. در کتاب بندهشن آمده‌است که زرتشت در سال ۲۵۸ سال پیش از انقراض شاهنشاهی هخامنشی به بعثت رسید. اما در ارداویرافنامه، بعثت زرتشت ۳۰۰ سال پیش از حمله اسکندر ذکر می‌شود و بنابراین، چون اسکندر ۳۳۰ پیش از میلاد به ایران حمله کرده‌است، تاریخ تولد زرتشت در حدود ۶۶۰ پیش از میلاد خواهد شد.

زمان پیدایش آیین زرتشتی، به هیچ وجه در روایات سنتی پهلوی قابل اعتماد نیست. چون، با توجه به این که همه مورخانی که زمان زرتشت را بین پنج تا شش هزار سال پیش از میلاد ذکر کرده‌اند، در عهد هخامنشی و یا در دوره اسکندر می‌زیستند، اگر زرتشت در دوران هخامنشیان ظهور می‌کرد، باید آن‌ها از آن اطلاع می‌داشتند. حتی ادعا شده‌است که اودخوس و برخی دیگر، ۲۱ نسک اوستا را هم مطالعه کرده بودند. با این وجود، چطور ممکن است هردودت، مورخ سرشناس یونان که مقارن داریوش بزرگ می‌زیسته‌است، از معاصر بودن زرتشت و پدر داریوش، آگاه نبوده باشد و یا اگر بوده، در امر به این مهمی به سکوت گذرانده است؟

از سوی دیگر، کسانی چون وندیشمن، ویلیام گیگر، تیل، الدنبرگ، بارتولومه، ادوارد مایر، کریستن سن، مری بویس، ابراهیم پورداود و شاپور کاووسجی روایات سنتی را از همه جهات با دلایل قاطعی رد کرده‌اند.

بررسی‌هایی که در صد و پنجاه سال پیش، نخست در اروپا و پس از آن در آمریکا در زمینه ادبیات و مذاهب و زبان‌های خاوری انجام شده، این موضوع را مورد بررسی قرار داده‌است. زبان اوستایی خویشاوند زبان سانسکریت است. گاتاها یا سرودهای مقدسی که به دست زرتشت ساخته شده‌اند، طنینی عتیق همانند سرودهای ریگ‌ودا، دارند. همچنین نزدیکی محسوسی میان دستور زبان و وزن و سبک سرودهای ریگ - ودا، و دستور زبان و وزن و سبک گاتاها زرتشت موجود است، و در حقیقت ساختمان صرفی زبان گاتاها از ساختمان صرفی سرودهای ریگ - ودا، ابتدایی‌تر و ساده‌تر است. در هر حال اکنون این دیدگاه وجود دارد که تصنیف گاتاها نمی‌تواند به طور جداگانه و در یک فاصله زمانی دور از زمان تصنیف وداها صورت گرفته باشد، و عصر زرتشت را حداقل یک تا دو هزار سال پیش از مسیح می‌دانند.

خب بدین دلایل که گفته شد کاملاً پیداست که زمان ظهور آشو زرتشت به احتمال زیاد به یک تا دو هزار سال پیش از میلاد میرسد و اما حالا در مورد چگونگی گسترش دین آشو زرتشت و مهد این آیین یکتاپرستی بحث خواهیم کرد.



دکتر علی اکبر جعفری خاورشناس و محقق دین زرتشتی معتقد است: گاتها به لهجه خوراسانی سروده شده است و هجای گاتها هجای رگ ویدی است. این لهجه در باختر و کرانه رود سند رایج بوده است. زرتشت از خاندانهایی نام می برد که متعلق به خراسان بزرگ و سرزمینهای سند و پنجاب است. در تمامی سروده های او از مردمان آریایی نژاد سخنهایی دیده می شود. وی به کشور هفتم اشاره میکند که - ائیرانه ویچه - که شامل (خوارزم- مرو - سمرقند - بلخ - بخارا- هریوا و آسیای مرکزی. . . ) بوده است. گفتگوی ها اوستا بیشتر از خراسان بزرگ است. شاه گشتاسب نیز از بلخ بود و بیشتر شواهد حاکی از آن است که زرتشت از شرق ایران بوده است.

زاد روز اشو زرتشت در ششم فروردین ماه می باشد که امروز بسیاری از زرتشتیان آن را احترام و جشن می گیرند. در همان روز به گفته اوستا پدرش پوشاسب به شادی و جاودانگی فرزندش درختی کاشت. این سنت از دیرباز در نزد آریاییان بوده و امروز نیز در برخی نقاط که در بالا نامبردیم پابرجاست. نوع درخت معمولاً گردو یا بادام یا سرو یا کاج می باشد احترام به طبیعت برای آنکه با افزودن یک فرزند ممکن است طبیعت نیز آلوده شود پدر و مادر آریایی همیشه برای حفظ منابع طبیعی درختی را با بدنیا آوردن فرزندشان می کاشتند. فردوسی بزرگ زاده شدن زرتشت را چنان مهم دانسته است که زادروز وی را همچون پدیدار شدن درختی می داند که شاخه و برگ آن را خرد و دانش و اندرز فرا گرفته است. وی را نابود کنند اهریمن و بنیان گذار یکتاپرستی جهان میداند و میگوید پس از وی آتش پرستی از میان می رود و آتش تنها نور اهورامزدا و روشنایی مقدس قدرت او می گردد.

چو یک چند گاهی بر آمد برین درختی پدید آمد اندر زمین  
از ایوان گشتاسب تا پیش کاخ درختی گشن بیخ بسیار شاخ  
همه برگ او پند و بارش خرد کسی جز چون او بر خورد کی مرد  
خجسته پی و نام او زردهشت که اهریمن بد کنش را بکشت  
به شاه جهان گفت که پیغمبرم تو را سوی یزدان همی رهبرم  
بیاموز آئین و دین بهی که بی دین همی خوب نه آید شهی

زرتشت در زادگاه خود، که بسیاری از دانشمندان آن را در ایریانا ویجه دانسته اند، برآن میشود تا با اصلاحات اساسی در آیین قدیم آریایی، سرنوشت مردم را ازکف اختیار خدایان و کاویان به درآورد و در دست-های پرتوان و سازنده انسانهای راست پندار و راست گفتار و راست کردار قرار دهد. چون پیام او برتر از سطح فکر و اندیشه مردم

بدوی آن زمان است، نه گوش شنوا مییابد و نه پشتیبان زیاد. سران مذهبی قوم براو میشوند و او به اجبار از خانه و کاشانه اش رانده میشود و به بلخ فرار میکند. در بلخ، ویشتاسپه (گشتاسپ) فرمانروای آریانا (افغانستان امروز) از زرتشت حمایت میکند و از بلخ، گسترش دین او آغاز میشود.

درگذشت زرتشت بزرگ به تاریخ پنجم دی ماه برابر با روز خور از ماه دی می باشد. تاریخ نگاران نوشته اند زرتشت پس از هفتاد و هفت سال از عمر خویش که بیشتر آن را برای هدایت و دادن خرد و آگاهی به مردمان صرف نموده بود روزی در آتشکده نوبهار شهر بلخ مشغول عبادت بوده است. گشتاسب شاه کیانی و پسرش اسفندیار که از حامیان بزرگ وی بودند نیز برای رسیدگی به شهرهای دیگر از بلخ خارج می شوند و ارجاسب که دشمن دیرینه زرتشت بود از این هنگام بهره برد و توربراتور فرمانده سپاه خود را با لشکری بسیار راهی بلخ کرد. لشکر تورانی که همان ترکستان امروزی است دروازه های شهر بلخ را با تمام دلاوری ها مردم بلخ در هم شکستند و هنگامی که زرتشت با لهراسب و گروهی دیگر از یارانش مشغول عبادت به درگاه اهورامزدا بودند توسط سپاه وحشی ترکهای تورانی کشته می شود.

با توجه به این قضایا که تقریباً تمامی تاریخ نویسان بدان مهر صحت گذاشتند، و با توجه به اینکه زمان حکومت

گشتاسب (شاه کیانی) به بیش از سه هزاروپنجدصد تا چهار هزار سال میرسد و زمان شروع کشور گشایی کوروش پادشاه هخامنشیان به پنجصدوچهل سال قبل از میلاد و شکست دادن قوم ماد و حمله و تصرف بلخ و قسمتهای شمال، مرکزی و شرق افغانستان امروزی، واضح مشخص است که اشو زرتشت هنگام پیامبری و حیات خویش در بلخی بسر میبرده که جزو سرزمینهای گشتاسب بوده و آریانا نامداشته و افغانستان امروزی است. پس با تمام افتخار میگوییم این پیامبر آریایی و بنیانگذار یکتاپرستی در جهان از سرزمین پاک افغانستان است.

یکشنبه، ۱۷ اکتوبر ۲۰۱۰

[www.esalat.org](http://www.esalat.org)